



فریاد

لطف الله احتشامی

مقدمه

«مورخین عهد قدیم، این ولایت را باری تاکن نامیده‌اند و به زبان فارسی آن روز پارتیکان می‌گفتند و حال فریدان گویند و این همان ولایت اصفهان است» [پرتویا، ج ۲، ۱۳۸۱: ۱۲۹۰].
 هردوت می‌نویسد: «مردم ماد در قبیله‌های متعدد و جداگانه می‌زیستند و دیه نکر که پنجاه و سه سال پادشاهی کرد، اقوام تابع خود، شامل مادها که مشتمل بر: بوسی‌ها، پرتیکی‌ها، استروخت‌ها، ریه‌زنی‌ها (زنده-قبیله)، بودی‌ها و مغ‌ها بودند را زیر لوای واحدی جمع کرد. [هردوت، ۱۳۲۴: ۱۱۰].
 از منابع اینان، فقط نام یک قبیله، یعنی «پارتاکنیان» که در شرق اصفهان کنونی زندگی می‌کرد، نامی است که ریشه‌ی آن به وضوح ایرانی است و در آسیای میانه هم شنیده شده است. ظاهراً پارتاکنیان از دیگر مادها جدا می‌زیستند و گاهی نیز جزو ایشان محسوب می‌شدند.



تاریخ

ماد (همچون سرزمینی تاریخی و به مفهوم وسیع این کلمه) در عهد باستان، منطقه‌ای را که از شمال به رود ارس و الیزیر در جنوب دریای خزر، از شرق به صحرای شوره‌زار دشت کویر، و از مغرب و جنوب به سلسله جبال زاگرس محدود بود، شامل می‌شد. این اراضی از لحاظ جغرافیایی به سه بخش: ماد آتروپاین، مادمنغلی و پارتاکنان تقسیم می‌شد. پارتاکنان میان دو رشته جبال متوازی واقع شده است: در شمال، کوه رود و در جنوب، رشته‌های جبال جنوبی ایران که دنباله‌ی سلسله‌ی زاگرس می‌باشد، این ناحیه را محدود می‌سازد. پارتاکنان توسط رودک زاینده رود که اکنون شهر اصفهان بر کرانه‌ی آن قرار دارد و در قسمت جنوبی ناحیه‌ی عراق عجم است، مشروب می‌شود.
 [دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۱۴۲].

دیاکونوف می نویسد: «طبیعت پارتاکننا با طبیعت ماد سفلی متشابه است و از آن نیز فقیرتر است. ماد باستان از سمت شمال غربی با اوراتور (و بعدها با ارمنستان) و از جانب شمال با آلبانی هم مرز بوده و در امتداد کرانه‌ی دریای خزر، حاشیه‌ی خط مرطوب و گرمسیری ماورای البرز، مرکب از نواحی جنگل کاسپیان، کادوسیان و گل‌ها و دیگر قبایل خرد که اکنون طالش و گیلان و مازندران نامیده می‌شوند، از جانب شمال خاک ماد را محدود می‌ساخته [است]. در مشرق کوهستانی،

خراسان و رشته جبال کوپت داغ یا سرزمین باستانی پارت، خاک ماد را از آسیای میانه جدا می‌کرده [است]. بخش کرانه‌ی دریای آن و دره‌های رود گرگان و اترک را هیرکانیه (گرگان - هرکانه) می‌نامیدند. اندکی جنوبی‌تر از خاک پارت، مرز شرقی ماد را پهنه‌های لم یزرع بخش فلات مرکزی ایران تشکیل می‌داده. کشور کوهستانی پارس (پرسید) باستانی که اکنون پارس خوانده می‌شود، تا خلیج فارس گسترده، در جنوب «پارتاکننا» بوده و از جنوب شرقی به دره‌های رود کارون و کرخه که در میان دنباله رشته‌های زاگرس قرار داشته، محدود بوده است [پیشین، ص ۷۹، ۸۲ و ۹۰].

پارتاکنیان نزدیک اصفهان کنونی زندگی می‌کردند. فقط مشرق ماد، یعنی ناحیه‌ی تهران کنونی و اصفهان را کاملاً زبان ایرانی فرا گرفته بود. تمام نام‌های مادی که به ما رسیده‌اند، ریشه‌ی واضح ایرانی دارند و گذشته از نام قبیله‌ی آریزانتیان، ظاهراً نام‌های قبایل پارتاکنیان و استروخانیان از ریشه‌ی ایرانی هستند. برای اثبات این مدعا، این نکته که زبان مادی از «گروه ایرانی»، زبان مشترک و همگانی اتحادیه‌ی قبایل ماد بوده است، کافی به نظر می‌رسد [پیشین، ص ۱۴۶-۱۴۴].

به روایت مشیرالدوله: «چون اسکندر شنید که داریوش از همدان رفته است، راه خود را به ماد تغییر داد و شتافت تا به داریوش برسد. اسکندر در تعقیب داریوش به پاره تاک درآمد و آن را مسخر کرد.»

همچنین می‌نویسد: «در جنگ ارمن با آنتی گون، شبانه چند

نفر فراری از اردوی آنتی گون آمده، خبر دادند که او در پاس دوم شب می‌خواهد حرکت کرده به گابی ین^۶ برود، زیرا در آن جا آذوقه و علوفه زیاد است. گابی ین یا اصفهان کنونی، جز ولایت پرتیکان بوده است. [پیرنیا، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۴۶-۱۴۴، ۱۲۹۰، ج ۳: ۱۷۸۲].

فریدن

ظل السلطان می‌نویسد: «به فریدن رفتیم. هفت ناحیه است. شباهت تامی به چهارمحال دارد، ولی قدری بزرگ‌تر. در دو ناحیه‌ی آن که کنار رود باشد، چهل چشمه به کلی خراب شده است. مختصری در این وقت‌ها، بختیاری‌ها قدرتی پیدا کرده‌اند. در این دو ناحیه زراعت می‌کنند. پنج ناحیه‌ی دیگرش با کمال آبادی و خوبی برقرار است. یک فوج سرباز تمام می‌دهد. باید دو بیست و پنجاه هزار جمعیت، این بلوک داشته باشد. منطقه سردسیر است. پنج ناحیه‌ی آن از قرار ذیل است:



۱. ناحیه‌ی ورزق که فارس هستند.

۲. ناحیه‌ی داران که می‌گویند، دهات زیادی ارمنی نشین هستند و خود من در این بلوک به قوب بیست پارچه ده معتبر از ارمنی نشین و غیره دارم و مال شخصی من و بستگان من است. باقی فریدن که قریب دو بیست و پنجاه پارچه آبادی کوچک و بزرگ می‌شود، مال عموم رعیت است.

۳. ناحیه‌ی گرجی که تمامی نفوس آن گرجی هستند. به همان لباس اول و همان زبان و همان آداب و همان قانون که چهارصد سال قبل در گرجستان زندگی می‌کردند، حالا هم در ایران زندگی می‌کنند. اسماً مسلمان هستند، ولی هیچ بوی مسلمانی در میان آن‌ها نیست. به ریش سفیدان خود به زبان گرجی زرت ری می‌گویند.

۴. ناحیه‌ی تخماقلو که تمام ترک و دو تیره هستند: تخماقلو و قج بیک. این دو تیره‌ی ترک از طایفه‌ی بیات می‌باشند که شاه عباس بزرگ با گرجی‌ها از قفقاز به ایران آورد.

۵. ناحیه‌ی چادگان که آن‌ها هم بالتمام ترک هستند و تیره‌ای از شاملو که شاه عباس آن‌ها را آن‌جا نشانیده است» [ظل السلطان، ۱۳۶۲: ۲۴۶-۲۴].

در عصر حاضر (۱۳۷۵ ش)، وسعت شهرستان فریدن ۳۰۱۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن بالغ بر ۱۳۶۴۰۴ نفر و تراکم جمعیت در کیلومتر مربع ۴۵/۲۸۷ نفر است که از این مقدار، ۵۰۳۳۴ نفر شهری و ۵۲۱۹۰ نفر روستایی هستند. جمعیت فریدون شهر نیز ۲۴۱۱۷ نفر (۱۵۰۷۰ نفر شهری و ۱۵۴۴۹ نفر روستایی) است» [آمارنامه‌ی استان اصفهان، ۱۳۷۸].

روستاهای فریدن

این روستاها که اغلب ارمنی نشین هستند، بعضی به وسیله‌ی محمدتقی خان، و برخی هم توسط پدرش، علی خان خریداری شده‌اند. در فریدن هم ایلخانی بختیاری موفق شد، تعدادی از ایلات را تخته‌قاپو کرده و آن‌ها را به زندگی ده نشین و امور کشاورزی ترغیب کند. این اقدام هم به نوبه‌ی خود با مخالفت دولت روبه‌رو شد، تعدادی از این روستاها با دسیسه و توطئه‌ی عمال دولتی، مورد تجاوز و غارت قرار گرفت.

سکنه‌ی ارمنی و مسلمان این روستاها در مقابل هجوم و تهدید ایلات بختیاری متفق بودند. تعدادی از اهالی فریدن و گروه کثیری از مردم گلپایگان تشکیل یک گروه دادند. در آن زمان حکمران فریدن، آقا فرج، عموی محمدتقی خان بود. دهات فریدن به تدریج به تصرف عمال دولتی درآمد، و حکومت مرکزی به دو دلیل مبادرت به عزل و دستگیری محمدتقی خان کرد:

۱. شاه می‌خواست، ثروت او را به طور مبالغه‌آمیزی درباره‌اش گفت‌وگو می‌شد، تصاحب کند. تمام ثروت و دارایی محمدتقی خان بختیاری عبارت بود از: ۱۵۰۰ رأس گاو میش و ۵۰ مادیان اصیل عربی که بعضی بسیار گرانبها و هر کدام حدود ۵۰۰ تومان (۲۵۰ پوند)، در خوزستان خرید و فروش می‌شد.

۲. وی را متهم کردند، با شاهزادگان تبعیدی رابطه‌ی پنهانی دارد [لایارد، ۱۳۷۱: ۴۵ و ۴۶].

در قرن نوزدهم، خوانین بختیاری قلمرو خود را به طرف شرق (اصفهان) گسترش دادند و مقداری از املاک فریدن چهارمحال را خریداری کردند و با به‌کارگرفتن شیوه‌ی تهدید و ارباب و غارت دهات مجاور، به خصوص در فصل درو و برداشت محصول،

مالکین را مجبور می‌کردند، روستاهای خود را به آن‌ها بفروشند. در زمان فتحعلی شاه قاجار، بعد از عزل و کور شدن علی خان، فرزندانش در یکی از دهات اختصاصی او در فریدن، واقع در ییلاق بختیاری پنهان شدند [گارثویت، ۱۳۷۳: ۱۲۱-۱۱۶]. محمدتقی خان کوشش کرد تا مانند پدرش دهات بیش‌تری در فریدن خریداری کند و عده‌ای از طوایف کوچرو را در آن‌جا تخته‌قاپو کند [پیشین، ص ۱۲۵].

محمدتقی خان، تعدادی از روستاهای فریدن به اضافه‌ی روستاهای سینکی بهرام و سریگان را از دولت خرید و جزو املاک اختصاصی خود درآورد [لایارد، ۱۳۷۱: ۳۸]. تعدادی روستا هم در دشت رامهرمز ایجاد کرد و عده‌ای را نیز در آن‌جا اسکان داد. خان بزرگ برای به دست آوردن آبادی‌های بیش‌تر از ارامنه در فریدن همت گماشت [امان، ۱۳۶۹: ۷۴].

دهات ارمنی نشین فریدن که با کوچ دادن ارامنه به وجود آمد، متجاوز از ۴۰ روستا بود. خلیفه‌گری ارامنه در اصفهان، وجود ۲۴ روستای ارمنی نشین با جمعیتی حدود ۱۸ تا ۲۰ هزار نفر را قبل از جنگ جهانی دوم تأیید کرده است. التون میناسیان، محقق ارمنی، تعداد روستاهای خالی از جمعیت ارامنه را ۳۳ روستا می‌داند. تعداد روستاهای خالی از ارامنه که لرها، ترک‌ها و گرجی‌ها در آن‌ها ساکن شده‌اند، ۹ روستاست. در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ ش، در منطقه‌ی فریدن ۱۳ روستای ارمنی نشین با جمعیت کم باقی بود. از میان این روستاها که جمعیتشان به ۷۰۰ نفر می‌رسد، می‌توان از: زرنه، خویگان، نماگرد، قرغن، سواران، هدن، قلعه ملک، سینگرد و هزار جریب یاد کرد. روستای زرنه کاملاً ارمنی نشین است و در سال ۱۳۷۵ ش دارای ۳۷ خانوار با جمعیتی در حدود ۹۱ نفر (۴۹ نفر مرد و ۴۲ نفر زن) بوده است. روستاهای ترک زبان آذری ۹۲ روستا هستند [شفقی، ۱۳۸۱: ۵۷۵-۵۷۴].

فریدن و گرجی‌ها

گرجی‌ها که امروزه یکی از اقوام آسیا به شمار می‌روند، مورد توجه تاریخ‌نویسان و باستان‌شناسان قرار گرفته‌اند. این توجه به خاطر غنا و تنوع فرهنگ مادی باستانی آن‌ها و تداوم نهادهای اجتماعی به هم پیوسته‌ی آنان است. زمان تکامل نهادهای مزبور را با اعتماد و اطمینان می‌توان سه هزار سال پیش دانست. هر چند

از دلایل و شواهد چنین بر می آید که اقوامی از نژاد دیرینه ی قفقازی که نیاکان گرجیان امروزند، در منطقه ی قفقاز و نواحی مجاور آن می زیستند، ولی محل سکونت اصلی گرجیان و اقوام ایریایی قفقازی، منطقه ی سه گوشه ای را در انتها الیه شرقی دریای سیاه تشکیل می دهد. بیش تر آنان در داخل گرجستان زندگی می کنند؛ حدود ۳/۵ میلیون نفر در جمهوری ارمنستان، و گروهی در استان های شرقی ترکیه و همچنین در ایران به ویژه در فریدن نزدیک اصفهان، محلی که شاه عباس اول در آغاز سده ی هفدهم میلادی آن ها را به آن جا کوچ داد^{۱۵} [لانگ، ۱۳۷۳: ۱۰۵ - ۱۰۳].

در سال ۱۶۰۸ م، تعداد بی شماری از آرامنه ی کشاورز به منطقه ی فریدن رهسپار شدند. شاه عباس جمعیت گرجی اصفهان را به این منطقه گسیل داشت. در آن زمان در منطقه ی فریدن شهر آثار سکونت دائمی (به غیر از قهستجان که در سه کیلومتری و در جنوب شرقی فریدن واقع است) وجود نداشت. شاه عباس اول برای پیشبرد هدف های خود، گرجی های زیادی را به خدمت گرفت و عده ی کثیری از آن ها در دوره ی شاه عباس مصدر خدماتی شدند. این عده به همراه خانواده هایشان وارد اصفهان شدند و در آن شهر سکنا گزیدند^{۱۶} [مولیانی، ۱۳۷۹: ۲۲۹].

کمپفر تعداد گرجی هایی را که در اصفهان سکونت گزیده و مسلمان شده بودند، ۲۰ هزار نفر تخمین زده است [کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۴۸]. از بنیاد نهادن شهر نجف آباد در ۲۵ کیلومتری غرب اصفهان، به پیشنهاد شیخ بهایی گرجی ها در اصفهان ساکن شدند. گرجی های فریدن به دو شعبه ی شمالی و جنوبی تقسیم شدند. شمالی ها به سوی دشت و جنوبی ها به سوی کوهستان رهسپار شدند. روستاهای گرجی نشین بعد از مرگ کریم خان عبارت بودند از: چوقوریورت، سبیک، جق جق و خنگ در جنوب، و میاندشت، افسوس، داشکسن و آغچه در شمال. [مولیانی، ۱۳۷۹: ۲۳۴ - ۲۳۰].

فریدن و آرامنه

نخستین گروه از آرامنه در سال ۱۶۰۳ م، هنگامی که شاه عباس قلعه ی ایروان را در محاصره داشت، کوچانده شدند. آراکل مورخ می نویسد: «همین که روزهای گرم بهاری فرا رسید، کسی دیگر به نام ابوتراب بیک به سرپرستی تعیین شد که کوچندگان را به اصفهان برساند و در آن جا شهریان را در همان شهر سکنا دادند و کشاورزان و ده نشیان را در قصبات و بلوک های اطراف اصفهان

جای دادند؛ مثل: لنجان، النجان، گندمان، چغاخور، فریدن، بربروت، چایلق، کمره، ملایر و قراقان.»

آراکل می نویسد: «شاه عباس کبیر، ارمنیان را نه یک بار و نه دو بار، بلکه به کرات کوچاند و در فریدن که بلوکی پهناور و در جنوب غربی اصفهان، در شانزده فرسنگی آن و در همسایگی بربروت واقع شده است، جای داد. این بلوک دارای ۲۲ آبادی است.»

مؤلف تاریخ جلفای اصفهان می نویسد: «شاه عباس، ملاهای بسیاری را به بلوک فریدن و بربروت اعزام کرد تا آئین محمدی را به ارمنیان بیاموزند تا فرزندان آنان با نماز و تعلیم و تربیت ایرانی آشنا شوند و فرمانی صادر کرد تا تمام کتاب های خطی ارمنیان را از این دو بلوک گردآورند و به اصفهان بفرستند و چنانچه کسی آنان را پنهان کرد، به مرگ محکوم شود.

یک روز شاه به باغ هزار جریب می گذشت، گریگور پنج مرتبه به پای شاه افتاد و التماس فرمان کرد تا آن که فرمانی صادر نمود که مسیحیان بلوک فریدن و بربروت آزادانه می توانند به دین خود باقی بمانند. شاه عباس، دو بلوک فریدن و بربروت را هزار تومان جریمه کرد و خسرو سلطان را مأمور وصول آن. ارمنیان این دو بلوک پس از تحمل آن همه آزار به خاطر مسیحیت هزار تومان جریمه پرداختند.»

در مورد وضع ارمنیان در شهرها و بلوک ها، کشیش اسپانوس پس از شرح تسخیر اصفهان، به بلوک فریدن می پردازد و می نویسد: وقتی خبر پیروزی، شاه شدن و بر تخت نشستن محمود در اصفهان به سال ارمنی ۱۱۷۱ م به ایل لر و اهالی فریدن رسید، یاغی شدند و شروع به غارت روستاهای ارمنی نشین فریدن کردند. در جنگی که میان ۸۰۰ نفر از روستا نشینان هزار جریب و دو هزار نفر لری که برای غارت آمده بودند، در گرفت، روستاییان با دادن ۲۷ کشته، لرها را فراری دادند. از این جهت، مسلمانان و لرهای فریدن از ارمنی ها کینه به دل گرفتند. ایشان را آزار می دادند و اموالشان را غارت می کردند.

در سال ۱۷۴۶ م، شخصی به نام علی مردان خان، از بزرگان ایل لر، طغیان کرد و دست به چپاول بلوک فریدن و بربروت زد و خسارت سنگینی به حوالی اصفهان وارد آورد.

در زمان کریم خان زند، خلیفه زکریا، چون از مصیبت ارمنیان متحصن در آخوره با خبر شد، همراه کلانتر سرکیس، از جلفا به

فریدن و عشایر چهارلنگ بختیاری

«ایل چهارلنگ از نظر جغرافیایی به دو بخش تقسیم می‌شوند: آن‌هایی که در جانکی گرمسیر به سر می‌برند، به جانکی شهرت دارند و در بعضی مواقع، از خوانین آن‌ها به نام چهارلنگ کنورسی نام می‌برند و شاید درست آن باشد که آنان را به نام چهارلنگ کیومرث بشناسیم. بخش دیگر چهارلنگ‌ها در فریدن سکونت دارند و به چهارلنگ محمود صالح معروف هستند.

بعد از مرگ محمدتقی خان، ریاست طوایف چهارلنگ به چهار نفر به ترتیب: علی رضا خان، علی محمدخان، علی مرادخان و علی قلی خان واگذار شد. در سال ۱۸۹۷ م، ریاست ایل به پسر میرزا آقاخان انتقال یافت.

قدرت ایل چهارلنگ در زمان محمدتقی خان به بالاترین حدی که امکان داشت رسیده بود، لیکن بعد از مرگ او به تدریج قدرت آن‌ها رو به کاهش نهاد تا جایی که در سال‌های اخیر، مانند سایر طوایف بختیاری، زیر سلطه‌ی ایلخانی هفت لنگ قرار گرفته و تنها ریاست یک شاخه از ایل در قلمرو چهارلنگ به نام جانکی و مال امیر را در اختیار داشتند. محمدتقی خان با خیانت و تزویر معتمدالدوله دستگیر و روانه‌ی تهران شد و در همان جا در سال ۱۸۵۱ م در زندان درگذشت.

طوایف ایل چهارلنگ از حیث جمعیت به مراتب کم‌تر از هفت لنگ‌ها هستند. اینان عمدتاً در بخش‌های جنوب شرقی قلمرو بختیاری سکونت دارند. چهارلنگ‌ها بیش‌تر در دهات زندگی می‌کنند و فعلاً (سال ۱۹۶۲ م)، از قلمرو هفت لنگ‌ها مجاز شده و مستقیماً مالیات خود را از طریق محلی به دولت مرکزی می‌پردازند. هر چند اینان مانند هفت لنگ‌ها از نژاد خالص ایرانی هستند، ولی با تعدادی از نژادهای مختلف اختلاط و امتزاج یافته‌اند. برای نمونه، مکوندی‌ها که در اطراف چارو سکونت دارند، یکی از قبایلی هستند که از مکه به این منطقه مهاجرت کرده‌اند. شاید در قرن چهارم میلادی، هنگامی که انوشیروان، پادشاه ایران، عربستان را تصرف کرد، اینان به داخل ایران کوچ کرده‌اند» [ویلسون، ۱۳۷۱: ۲۵۳ - ۲۵۰].

محمدتقی خان، ایلخان عشایر چهار لنگ بختیاری

محمدتقی خان در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار می‌زیست. در آثار نویسندگان و تاریخ‌نویسان ایرانی شرح

استقبال کریم خان شتافت و آزادی ارامنه را تقاضا کرد که اجابت شد. از کریم خان استدعا کردند، فرمانی صادر کند تا ارمینان ده نشین فریدن از آن جا بکوچند و در جلفای اصفهان اسکان یابند. خلیفه زکریا و کلانتر سرکیس به این هدف خود رسیدند. فرمانی گرفتند و ارمینان فریدن را به جلفا کوچاندند. اما چون آب و هوای شهر اصفهان برایشان دشوار بود، دوباره به فریدن کوچیدند.

در زمان لشکرکشی محمدخان عرب به اصفهان بر ضد جعفرقلی خان، جعفرقلی خان فرمان داد تا از فریدن ۷۰۰ خروار گندم به اصفهان حمل شود، ولی به علت بارش سنگین برف و بسته بودن راه‌ها، حمل بار امکان نداشت. از این رو به جای گندم دو هزار تومان پول گرفت و روستاییان را ناتوان‌تر کرد. در سال ۱۸۷۸ م، خشکسالی بروز کرد. تمام چشمه‌ها و رودخانه‌ها خشکیدند و قحطی آمد که قیمت نان به ۳۲۰۰ دینار رسید.

بارون سیمون، کلانتر اسبق ارامنه، سالیان دراز در خدمت عبدالله خان بود. عبدالله خان اموال او را باز گرفت، اما پس از مدتی دوباره به او احترام گذاشت و او را مباشر دهاتش در فریدن کرد. آخرین عنوان او ضابط فریدن بود.

در زمان ناصرالدین شاه قاجار، امیرکبیر صدر اعظم میل داشت، فوجی از سربازان ارمنی داشته باشد (سال ۱۸ / ۵۲۰ م)، و درجه داران آن از ده باشی تامین باشی باشند. آن گاه گرگین خان به بلوک فریدن رفت و از آن جا سیصد سرباز گرد آورد. اما چون خواست ستم را به حد نهایت رساند، زیر ضربات زنان گرفتار شد و اجباراً به چادر خود پناه برد. در ماه مارس ۱۸۵۱ م، فرمان دولت برای گرفتن ۱۵۰ نفر سرباز از جلفا و ۸۰۰ نفر از بلوک فریدن و چهار محال، وارد اصفهان شد. برای آموزش جوانان، در سال ۱۸۵۲ م در بلوک کزاز، و روستای باغ مور و در بلوک فریدن و نماگرد، مدرسه‌هایی تأسیس شدند. کلیساهای منطقه هر ساله دو گونه اعانه دریافت می‌کردند: یکی سالانه از بلوک‌ها و دیگری وجوهی که هر هفت سال یک بار از ارمینان هندوستان عاید می‌شد.

از بلوک فریدن سالانه ۵۰ تا ۷۰ بار آرد، ۱۰ من روغن، ۲۵ من پنیر، ۵۰ من کشک و ۱۵ تا ۲۰ رأس گوسفند جمع‌آوری می‌کردند [وروهانیان، ۱۳۷۹: ص ۱۸، ۲۰، ۵۲ - ۵۱، ۱۷۵ - ۱۷۴، ۱۹۰، ۲۱۲، ۲۶۵، ۳۲۹، ۴۵۳ و ۴۵۹].

۱۳۷۱ : ۱۷۴ - ۱۷۷۲].

مبسوطی از او نداریم. آنچه بیگانگان درباره‌ی او نوشته‌اند، چهره‌ی مردی را ترسیم می‌کند که شجاع، آزاده و هوشمند است. او را مرد مقتدری معرفی می‌کنند که طایفه‌های چهارلنگ بختیاری را متحد ساخته و بر حکومت وقت شوریده واز دادن مالیات سرباز زده است» [کیاوند، ۱۳۶۸ : ۹۴ - ۹۱].

به روایت لایارد: «محمدتقی خان در سال ۱۲۴۹ ق با دولت مرکزی به مخالفت برخاست. فتحعلی شاه که از شورش محمدتقی خان آگاه شد، روانه‌ی اصفهان گردید (۱۲۴۹ ق) و دستور داد، سیف الدوله و آصف الدوله برای رفع شورش محمدتقی خان عازم بختیاری شوند؛ ولی با مرگ فتحعلی شاه در رجب ۱۲۵۰ ق، لشکرکشی متوقف شد. محمدشاه، حسام السلطنه را با شش هزار قشون مأمور تنظیم امور بختیاری کرد و حسام السلطنه و محمدتقی خان پانزده روز در کنار رود کارون به نبرد پرداختند و چون حسام السلطنه کاری از پیش نبرد، به کمک منوچهر خان معتمدالدوله، کار را به مصالحه کشاند.

محمدتقی خان دو سال بعد نیز از اطاعت حکومت مرکزی سرباز زد و با شاهزاده نیرالدوله فرخ میرزا، حکمران خوانسار و گلپایگان، طرح اتحاد و دوستی ریخت. محمدشاه که از قدرت خان بختیاری به قدر کافی وحشت داشت، این بار منوچهر خان معتمدالدوله حکمران اصفهان و خوزستان را مأمور تنبیه محمدتقی خان کرد. معتمدالدوله با طرح توطئه و دسیسه، و ایجاد نفاق بین طوایف بختیاری، و با قید قسم، محمدتقی خان را به قرارگاه خود کشاند و وی را دستگیر و به تهران اعزام کرد.

محمدتقی خان در نیاوران زیر نظر علی خان حاجب الدوله زندانی شد و روزی بیست و هفت قران برای مخارج خانواده‌اش مقرر تعیین کردند. شاه ظاهراً تصمیم به کشتن او گرفت، ولی با وساطت حبیب الله خان شاهسون، امیر توپخانه، از این تصمیم منصرف شد و خان بختیاری را به وی سپرد. دو ماه پس از این واقعه، حبیب الله خان درگذشت. پس از مرگ او، دوباره محمدتقی خان را به زندان بازگرداندند و مدت پنج سال در زندان توپخانه بود. در زمان سلطنت ناصرالدین شاه می‌خواستند وی را به زندان اردبیل بفرستند. بعداً به زندان تبریز رفت. دو سال در تبریز بود و دوباره وی را به تهران مراجعه دادند. محمدتقی خان همچنان در زندان به سر می‌برد تا سرانجام در سال ۱۸۵۱ م (۱۲۶۸ ق) در زندان توپخانه بدرود حیات گفت». [لایارد،

زیرنویس:

1. Busae
2. Parataceni
3. Struchates
4. Arizanti
5. Budii
6. Gabiene

منابع:

۱. بیرنیا، حسن (مشیرالدوله). تاریخ ایران باستان. چاپ هشتم. ۱۳۸۱.
۲. هرودوت. تواریخ. ترجمه و حواشی: وحید مازندرانی. وزارت فرهنگ و هنر. ۱۳۲۴.
۳. دیاکونوف، ا. م. ایگورمیخائیلوویچ. تاریخ ماد. ترجمه‌ی کریم کشاورز. ۱۳۸۰.
۴. ظل السلطان، مسعود میرزا. تاریخ سرگذشت مسعودی. ۱۳۶۲.
۵. آمارنامه‌ی استان اصفهان. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان اصفهان. ۱۳۷۸ (جمعیت دهستان‌های استان اصفهان در سال ۱۳۷۵).
۶. لایارد، سراوستن هنری و دیگران. سیری در قلمرو بختیاری. ترجمه‌ی سهراب امیر. ۱۳۷۲.
۷. امان، دینر. بختیاری‌ها، عشایر کوه‌نشین ایرانی در پویه‌ی تاریخ. ترجمه‌ی سیدمحسن محسنیان. چاپ دوم. ۱۳۶۹.
۸. لانگ، دیوید مارشال. کتاب گرجی‌ها. ترجمه‌ی رقیه بهزادی. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. ۱۳۷۳.
۹. مولیانی، سعید. جایگاه گرجی‌ها در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران. اصفهان. ۱۳۷۹.
۱۰. شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان. ۱۳۸۱.
۱۱. کمپفر، انگلبرت. سفرنامه. ترجمه‌ی کیکاوس جهاننداری. خوارزمی. ۱۳۶۳.
۱۲. ورهوهانیان، هاروتون. تاریخ جلفای اصفهان. ترجمه‌ی لئون ک میناسیان و م. موسوی فریدنی. ۱۳۷۹.
۱۳. ویلسون، سرآرتولد. نشریه‌ی انجمن آسیای مرکزی. ژوئیه‌ی ۱۹۶۲.